

بیدل و حزین

سید احسن الظفر*

شیخ علی حزین بدون شک یکی از گویندگان و نویسندگان برجسته و جامع علوم بوده است. سخنان منظوم و مثنوی او از دیرباز مورد بحث و بررسی استادان ارجمند، مثل علی اکبر دهخدا، ذبیح الله صفا، خیامپور، دکتر علی رضا نقوی، ای.جی. براون، مسعود علی، شیخ اکرام، احمد منزوی، عزیزالحسن جعفری، کاظم رضوی و دیگران قرار گرفته است. حتی پروفیسور شمیم اختر، رئیس بخش فارسی دانشگاه هندوی بنارس، پایان‌نامه ذی‌قیمت خود را درباره حزین نوشته‌اند و در این سمینار بسیاری از استادان برجسته هند و ایران این موضوع را مورد بحث قرار خواهند داد. محمد حسین آزاد در کتاب نگارستان فارس، تحت عنوان «حزین» نوشته است که شیخ حزین اکثر گویندگان و نویسندگان هندی را هدف انتقاد قرار می‌داد. چنانچه درباره ابوالفضل و فیضی می‌گفت:

”در زاغان هند از این دو برادر بهتری برنخاسته“.

و درباره ناصر علی و بیدل می‌گفت:

”نظم ناصر علی و نظم بیدل به فهم نمی‌آید؛ اگر مراجعت ایران دست دهد، برای

ریشخند بزم احباب، ره آوردی بهتر از این نیست“.

این نقد مرا بدین امر متوجه کرد که می‌توان یک بررسی مقایسه‌ای بین نثرهای بیدل و حزین انجام داد، اما این گفته حزین را در تذکره حزین و سوانح حیات او

* دانشیار فارسی دانشگاه لکهنو، لکهنو.

۱. آزاد دهلوی، شمس‌العلماء مولانا محمد حسین: نگارستان فارس، عاکف بکدپو، دهلی، ۱۹۹۲ م، ص ۲۱۲.

با همه تلاش و جستجوی زیاد، نتوانستم پیدا کنم؛ چون حسین آزاد از جمله نویسندگان معتبر بود، لذا نمی‌توانم او را متهم به دروغ‌گویی کنم. حزین کتابها و دیوانهای دیگری هم داشته است، چنانکه فهرست‌نگار آثار او سید محمد رضا رضوی نوشته است که در عربی هشتاد و سه و در فارسی یکصد و چهل و چهار اثر دارد^۱، لذا ممکن است آن نقد مزبور را نوشته باشد، چنانکه در تذکره خود می‌نویسد:

”تمام این احوال در فاتحه‌ها و خاتمه‌های دیوانهای پنجگانه خود و در دیباچه‌های سفاین به قلم حقیقت‌نگار این خاکسار رقمی شده“^۲.

از این اقتباس برمی‌آید که او حتماً این جور اندیشه‌ها را در جای دیگر اظهار کرده است؛ به‌علاوه، در همین تذکره گویندگان و نویسندگان هندی را هدف انتقاد شدید قرار داده، می‌نویسد:

”اکثر به سبب عدم بضاعت و فقدان مناسبت با این صناعت (شعری)، لایق اعتنا و التفات نیستند و قابلیت ذکر و سماع ندارند“^۳.

و در مورد تذکره‌نگاران می‌گوید:

”بعضی تذکره‌ها که این عوام با اغراض فاسده که اشارت رفت ترتیب داده‌اند، حیرت‌زای است عاقل را، چه قطع نظر از رکاکت عبارات و ژاژخایی، منشآت مشحونست از کذبها و خرافات و مملو است از اشتباهات و لاطیالات. کسانی را که شناخته‌اند و اصلاً معرفتی به آنان نداشته‌اند، ورق ورق از احوال آنان نوشته‌اند، و جمعی که هرگز یک بیت نگفته‌اند، اشعار دیگران را در کار ایشان کرده‌اند. و در کلام گویندگان تخلیط نموده، سخن دیگر به دیگری نسبت داده‌اند. آنجا که نباید و نشاید صفحه صفحه ستایش و القاب و نعوت نگاشته‌اند و جایی که بایسته و شایسته است، به تحقیر نام و تنزیل مقام می‌آورند. خطابات افاضل و اشراف به کار حمیریان و عوامان کنند، و القاب اینان به اشراف و اعلام اطلاق نموده‌اند. هر چه را از جایی وانوشته‌اند،

۱. ماهنامه مجله نیادور، ژانویه ۱۹۹۲ م، ص ۲۹-۳۳.

۲. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: کلیات حزین، مطبوعه نولکشور، ص ۹۳۶.

۳. همان، ص ۹۳۷.

چون قدرت بر تصحیح نیست، هر تحریف و تصحیف و هر سقط و غلط که در نسخ افتاده باشد، همه را بکاربرده‌اند و صواب شمارده‌اند. مصرع:
 خود غلط معنی غلط مضمون غلط انشا غلط^۱

چون نثر بیدل و حزین را به‌کنار یکدیگر گذاشته مورد مقایسه قرار می‌دهم، تفاوت فاحشی به‌چشم نمی‌رسد. لذا حزین چطور می‌گوید که نثر بیدل به‌فهم نمی‌آید.

بنابراین امکان آن می‌رود که حزین نثر و نظم بیدل را حتماً مورد انتقاد قرار داده باشد. حالا می‌خواهم گفته‌ی حزین را مورد تحلیل و تجزیه، و نثر هر دو را مورد بررسی مقایسه‌ای قرار دهم. حزین در این نقد به‌دو نکته اشاره کرده است؛ اول اینکه نثر بیدل به‌فهمش نمی‌آید، دوم اینکه هنگام بازگشت به‌ایران برای ریشخند دوستان آن را به‌عنوان ره‌آوردی بهتر خواهد برد که از سوء اتفاق بر اثر درگذشت او این تمنای او برآورده نشد.

تا آنجا که به‌نثر بیدل بستگی دارد، بنده این موضوع را در پایان‌نامه خود، «آثار و احوال میرزا عبدالقادر بیدل»، به‌طور مشروح مورد بحث قرار داده‌ام و در اینجا در این گفتار مختصر، جای آن نیست که همه‌اش را نقل کنم. البته خلاصه‌ی اندیشه‌های بنده در این زمینه به‌قرار زیر است.

بیدل، در نثر خود، خصایص ششگانه‌ی یک نثر خوب را که نزد او عبارتند از: متانت، نزاکت، رنگینی، روشنی، قوافی و سجع رعایت کرده است. هر یکی از این خصایص بحث طولانی دارد. براساس بیانات او می‌توان گفت که هنر، نزد او عبارت است از زیبایی بیان که از حسن امتزاج انواع صنایع و بدایع به‌وجود می‌آید و نیروی اندیشه از آن لذت بی‌اندازه می‌برد. براستی بیدل در محیطی زندگی کرده است که نثر مسجع و مقفع و مرصع و رنگین، چه در هند و چه در ایران، به‌اوج خود رسیده بود و علامه فضل محسوب می‌شد. چنانکه شادروان سعید نفیسی نوشته‌اند:

۱. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: کلیات حزین، مطبوعه نولکشور، ص ۹۳۵.

«در قرن دوازدهم تا مدتی همان اصول «تکلف و تصنع در کاربرد کنایات و استعارات» در نثر فارسی رایج بود و باز چه در نامه‌های رسمی و احکام و فرامین و چه در تاریخ‌نویسی و چه در کارهای ادبی دیگر در استعمال استعاره و کنایه منتهای مبالغه می‌کرده‌اند. چنانکه در نامه‌هایی که به سلاطین اروپا نوشته می‌شد، این روش کاملاً رایج بود... نویسندگان این دوره را هم می‌توان به دو دسته تقسیم کرد».

«گروهی که در این زمینه بیشتر مبالغه کرده، مانند میرزا رضی تبریزی، منشی الممالک، فاضل خان گروسی، میرزا ابوالحسن غفاری، میرزا علی رضا شیرازی، میرزا محمد صادق نامی اصفهانی، میرزا عبدالکریم شیرازی، علی قلی خان واله داغستانی، محمود میرزا قاجار، میرزا عبدالقادر بیدل عظیم‌آبادی، میر غلام علی آزاد بلگرامی، سراج‌الدین علی خان آرزو، نعمت خان عالی، محمد هاشم معروف بخافی خوان»^۱.

استاد ملک‌الشعرا بهار تحت عنوان «نثر هندی» می‌نویسد:

«بعینه همین بود حالت نثر در هندوستان جز اینکه فضلا و علمای هندی در اظهار فضیلت زیاده‌تر از منشیان و نویسندگان ایرانی کوشیده‌اند. در مناشیر و مکاتیبی که رجال هند به رجال ایران نوشته‌اند و در سفینه‌ها یافته می‌شود، معلوم است که نویسنده مقیم هند بیشتر می‌خواهد اظهار فضل کند و کمتر مطالب بیان کردنی دارد، و اگر دارد به جای اینکه حرف خود را بنویسد از در و دیوار صحبت داشته و کلماتی مناسب فضل فروشی خود به دست آورده است نه مناسب مطلبی که باید بنویسد»^۲.

با توجه به همه بیانات استاد سعید نفیسی و ملک‌الشعرا بهار می‌توان گفت که سبک نویسندگی که از قرن هفتم هجری گرایش به پیچیدگی و تکلف داشت، در ادوار مابعد رو به افزایش رفت تا آنکه در قرن یازدهم و دوازدهم هجری در کاربرد استعاره و کنایه و استعمال انواع صنایع و بدایع زیاده‌روی شده است.

حزین نثر طاهر وحید قزوینی (م: ۱۱۲۰ هـ) را - که نثر رنگین و فنی می‌نوشت - مورد ستایش قرار داده، می‌نویسد:

۱. نفیسی تهرانی، دکتر سعید: تاریخچه تکامل نثر فارسی، مقدمه بر شاهکار نثر فارسی معاصر، ص ۱۴-۵.

۲. بهار مشهدی، ملک‌الشعرا محمد تقی: سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی، ج ۳، ص ۲۶۰.

”در مهارت و اقتدار به‌انشا و حسن تحریر بی‌نظیر آفاق گشت. صفای خطش رونق شکن بنفشه‌زار بناگوش دلبران، و طوطی کلک شکر شکنش زنگ‌زدای آیینۀ خاطر دانشوران؛ زلال طبعش رشک‌افزای کوثر و تسنیم، و رأی عقده‌گشایش، شکنج غنچه دلها را فردوس نسیم... تاریخی که در ضبط احوال وقایع صفویه نوشته بر حسن تفرّج گواه، و فصول منشآت بلیغ‌اش ثبت دفاتر و نیز دایرالسنة و افواه است“^۱.

در صورتی که زهرا خانلری می‌نویسد:

”نثر این تاریخ نمونه نثر فنی عهد صفوی است و دارای مترادفات و دیگر صنایع لفظی است“^۲.

نمونه نثر طاهر وحید قزوینی به‌قرار زیر است:

”هر چند به‌تحریک دل، دوستی ذاتی است، شوق، به‌خامۀ سخن‌سرا آشنا و نامه موالات سیما، رقم‌پذیر کلک والا می‌گردد. چون به‌دیدۀ تحقیق ملاحظه می‌رود، آنچه قلم را به‌زبان می‌آید، نظر به‌غلو اشتیاق حرفی است دور از کار؛ و سخنی که بر صفحه نقش گیرد، مانند ورق ساده خالی از اعتبار. نه قلم را از مکنون قلب محبت سرشت خبری، که به‌دستیاری زبان بیان سطری نگارد، و نه دهان دوات را زبانی که به‌قلم تحریر و مقاله خویش، گامی که باید بردارد. خاطر صداقت‌اندیش را کشاکش اندیشه این معنی، به‌رنگ صورت آیینۀ سرگشته‌واری تحیر دارد. اگر به‌مقتضای «القلب عندک فأنظر ماذا تری فیه» عمل نماید، شاید؛ زیاده چه سر افزاید. مصرع:

گر ترا درد دلی هست اثر خواهد کرد^۳

واقعاً در قرن دوازدهم هجری بر اثر کاربرد استعارات و کنایات و تشبیهات و تمثیلات و صنایع و بدایع و توالی اضافات و اعاده جمله‌ها و پایبند بودن سجع و قوافی و تکلف و ساختگی در عبارات، نثر طبعاً تمایلی به‌پیچیدگی و ابهام پیدا کرد و نویسندگان این قرن بر طبق بیانات سعید نفیسی و ملک‌الشعراى بهار، چه در ایران و

۱. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: کلیات حزین، ص ۹۶۹.

۲. خانلری، دکتر زهرا: فرهنگ فارسی‌دری، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ص ۵۲۸.

۳. عرفان، منشی محمد امین: مجمع الانشاء، مطبع منشی نولکشور، لکهنو، چاپ اول رمضان المبارک ۱۳۰۳ هـ / ژوئن ۱۸۸۶ م، ص ۲۷۸.

چه در هند، کمابیش این تمایلات را داشته‌اند، حتی که حزین هم، چنانکه از اقتباس بالا روشن می‌شود، نتوانسته است خود را، با همه مخالفت با سبک گویندگان و نویسندگان هندی، از آن روش عام دور دارد. او در توصیف علما و شعرا طرزی را بکار برده است که نشان دهنده همین تمایل است، مثلاً می‌نویسد:

”بر مشاعر فهم واقفان مشعر توفیق، و قرایح صافیه و جرعه نوشان زمزم تحقیق، نهفته نیست که ناسکان مناسک تقوی و سالکان مسالک نشئه عقبی را اقدام به مراسم وظایف واجبه و مندوبه، و تخلق به اخلاق حمیده و مطلوبه، در طی هر حالی از احوال و در خلال هر فعلی از افعال، مطمح نظر و نصب العین است حتی آنکه جمعی که به کحل الجواهر توفیق سرمدی دیده بصیرت ایشان مکحل است، تمتع از ضروریات سنّه بشری و التذاذ به مشتهیات بدن عنصری به نحوی ارتکاب می‌نمایند که به دستگیری نیل هر لذتی و مطلوبی، برقع از جمال تحصیل واجبی یا مندوبی می‌گشایند.“^۱

در کنار این نوشته‌های حزین، بعضی از اقتباسهای نثر بیدل به قرار ذیل نوشته می‌شود:

”بسمله کتاب، که بی‌نیاز معنی ساخته است و مستغنی الفاظ پرداخته، از کتابخانه لوح محفوظ، به عبارت کمال موزونی منزل است. و مابقی آیات کلام الله همچنان به ترتیب قوافی مسجع، منزّه از شایبه خلل. انکار فروش کلمات موزون، منبع منکران کلام الهیست و عنان تاب طریقه فصاحت، پیرو ضلالت قدمان انحراف آگاهی“^۲.

”از نازکیهای «پرداز کار» چه نویسد، که اگر بسمل، تصوّر لطافتش به خاطر آرد، محتاج زخم دوباره می‌تواند گردید، و از کیفیت اختراع «غلاف» چه نگارد، که اگر معنی، شوخی عریانی به خیال اندیشد، خود را به این لباس تواند پوشید. تیغ‌اش، در عرض صفا بردم صبح می‌تازد، و دسته‌اش، به ترتیب موزونی قطعه بهشت می‌پردازد“^۳.

۱. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: کلیات حزین، ص ۹۳۲.

۲. بیدل عظیم‌آبادی، میرزا عبدالقادر: چهار عنصر، مطبوعه نولکشور، ص ۳۱۷.

۳. بیدل عظیم‌آبادی، میرزا عبدالقادر: رقعات بیدل، ص ۹۱.

”اهل زندگی را تا کشاکش نفس باقیست، بستگی ابواب تردد محال است. و تا رشته عمر پیچ و تاب دارد، کمند پریشانی را چین کوتاهی وهم و خیال“^۱.
 ”دوشِ مزدور جز با خمیدن سری ندارد و گردن غیرتسلیم، از هیچ جیبی سربر نمی آرد“^۲.

چون نثر بیدل و حزین را به کنار یکدیگر گذاشته مورد مقایسه قرار می‌دهم، تفاوت فاحشی به چشم نمی‌رسد. لذا حزین چطور می‌گوید که نثر بیدل به فهم نمی‌آید یا آن را ره آوردی برای ریشخند احباب ایرانی قرار خواهد داد؟ شاید این نقد، ناشی از همان تعصب است که با هندیان داشته است. حال آنکه دانشمندان ایرانی معاصر روی به بیدل آورده‌اند؛ چنانکه کیهان هوایی ویژه هنر و ادب می‌نویسد:

”بیدل به‌ویژه بعد از انقلاب اسلامی مورد توجه شاعران جوان قرار گرفته است؛ به‌نحوی که در بسیاری از آثار منتشر شده از آنان نه تنها رد پای این شاعر را می‌توان شاهد بود، بلکه عده‌ای خود را در آیین بیدل می‌بینند و سپس آنچه را می‌خواهند، می‌گویند“^۳.

و چند تن از نویسندگان برجسته نظم و نثر بیدل را مورد تحسین قرار داده‌اند، مثلاً ذبیح الله صفا می‌نویسد:

”هر چه درباره او بگویند و بخوانند، این حقیقت را نمی‌توان انکار کرد که در موج خیالات او گاه صافیها و پاکیزگیهایی است که نادیده گرفتن آنها نوعی از بی‌انصافیست“^۴.
 آقای شفیع کدکنی می‌نویسد:

”سکوت و ناسپاسی و حق‌ناشناسی ما ایرانیان در برابر عظمت و نبوغ شعری او به‌هیچ وجه از اهمیت حقیقی مقام او در تاریخ ادبیات و زبان ملل آسیای غربی نمی‌کاهد و نمی‌تواند حضور آشکار او را در حافظه جمعی این اقوام پرده‌پوشی کند“^۵.

۱. بیدل عظیم‌آبادی، میرزا عبدالقادر: رقصات بیدل، ص ۱۳۷.

۲. بیدل عظیم‌آبادی، میرزا عبدالقادر: رقصات بیدل، ص ۱۸۸.

۳. مجله کیهان هوایی، شماره ۹۶۵، ۱۵ ژانویه ۱۹۹۲ م.

۴. صفای سمنانی، دکتر ذبیح الله: تاریخ ادبیات ایران، ج ۵، ص ۱۳۸۱.

۵. شفیع کدکنی، دکتر محمد رضا: شاعر آینه‌ها، ص ۷-۴۶.

معلم می گوید:

بر سخن غالب نشد چون ما «معلم» تا کسی

ریزه خوار خوان عبدالقادر بیدل نشد^۱

صلاح الدین سلجوقی می نویسد:

”نثر او از هیچ نثری از اسلاف و معاصرین او پای کمی ندارد و حتی که برتری نیز دارد“^۲.

منابع

۱. آزاد دهلوی، شمس‌العلماء مولانا محمد حسین: نگارستان فارس، عاکف بُکدپو، دهلی، ۱۹۹۲ م.
۲. بیدل عظیم‌آبادی، میرزا عبدالقادر: چهار عنصر، مطبوعه نول کشور.
۳. بیدل عظیم‌آبادی، میرزا عبدالقادر: رقعات بیدل.
۴. بهار مشهدی، ملک‌الشعرا محمد تقی: سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی، چاپ تابان، تهران، ج ۳.
۵. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: کلیات حزین، مطبوعه نول کشور.
۶. حسن حسینی: بیدل، سپهری و سبک هندی، سروش، تهران، چاپ دوم ۱۳۶۸ ه.ش.
۷. خانلری، دکتر زهرا: فرهنگ فارسی دری، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
۸. شفیع کدکنی، [دکتر] محمد رضا: شاعر آینه‌ها (بررسی سبک هندی و شعر بیدل)، مؤسسه انتشارات آگاه، چاپ سوم زمستان ۱۳۷۱ ه.ش.
۹. صفای سمنانی، [دکتر] ذبیح‌الله: تاریخ ادبیات ایران، ج ۵.
۱۰. صلاح سلجوقی، صلاح‌الدین: نقد بیدل، به اهتمام عبدالله رؤوفی، کابل، ۱۳۴۳ ه.ش.
۱۱. عرفان، منشی محمد امین: مجمع الانشاء، مطبع منشی نول کشور، لکهنو، چاپ اول رمضان المبارک ۱۳۰۳ ه.ژوئن ۱۸۸۶ م.

۱. حسن حسینی: بیدل، سپهری و سبک هندی، ص ۱۰.

۲. صلاح‌الدین سلجوقی: نقد بیدل، ص ۵۹۳.

۱۲. نفیسی تهرانی، [دکتر] سعید: تاریخچه تکامل نثر فارسی، مقدمه بر شاهکار نثر فارسی معاصر.
۱۳. ماهنامه مجله نیادور، ژانویه ۱۹۹۲ م.
۱۴. مجله کیهان هوایی، شماره ۹۶۵، ۱۵ ژانویه ۱۹۹۲ م.